

شرکای منطقه‌ای ایران و امکان تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای

میر عبدا... حسینی* دکتر وحید بزرگی*

همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای / GCC / ECO / شاخص‌های اقتصاد کلان بین‌الملل

چکیده

امروزه سطوح متفاوتی از همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای در مناطق مختلف جهان تجربه می‌شود. در منطقه‌ای که ایران واقع شده است، دو شکل اقتصادی منطقه‌ای "سازمان همکاری اقتصادی" و "شورای همکاری خلیج فارس" قرار دارند که بالقوه می‌توانند شرکای طبیعی تجاری ایران قلمداد شوند. نگاهی اجمالی به وضعیت کلی کشورهای عضو دو شکل مذکور نشان می‌دهد که بین این کشورها تفاوت‌های بارزی نظیر ساختار اقتصادی ناهمگون، سطوح توسعه متفاوت، نظام‌های سیاسی مختلف و تنوع قومی و فرهنگی آشکاری وجود دارد. هدف مقاله حاضر، بررسی امکان تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای مناسب در این منطقه است. با آگاهی از این موضوع که یکایک اعضای دو شکل مورد بحث، بازیگرانی موثر، کارا و فعال نیستند، لذا باید برای تشکیل یک هسته مرکزی، کشورهای را شناسایی

* پژوهشگران موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی

نمود که دارای مجموعه معیارها و قابلیت‌هایی حداقل از جنبه اقتصاد کلان بین‌الملل باشند.

مقاله حاضر از هفت قسمت تشکیل شده است: پس از مقدمه، در قسمت‌های دوم تا ششم به ترتیب به ادبیات نظری همگرایی و همپیوندی اقتصادی از منظر روابط بین‌الملل، برخی از شاخص‌های اقتصاد کلان بین‌الملل مؤثر در تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای، چگونگی انتخاب کشورها، روش بررسی و رتبه‌بندی کشورها و نتایج حاصل از رتبه‌بندی کشورها با هدف تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی مناسب پرداخته شده و در قسمت پایانی هم خلاصه و نتیجه‌گیری حاصل از تحقیق ارائه گردیده است.

به طور کلی، براساس نتایج حاصل از مقاله حاضر، از نظر توانمندی‌های اقتصادی و روابط تجاری، شش کشور عربستان سعودی، ایران، ترکیه، قزاقستان، پاکستان و امارات متحده عربی مناسبترین کشورها جهت تشکیل هسته مرکزی اولیه همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای محسوب می‌شوند.

مقدمه

در عصر جهانی شدن، توسعه اقتصادی دیگر یک مقوله صرفاً ملی نیست و کشورها برای دستیابی به سطح مطلوبی از توسعه و رفاه ملی، به ناچار باید زمینه‌های برخورداری از امکانات و منابع بین‌المللی را فراهم نمایند. چگونگی تمهید این ساز و کار جهت استفاده از منابع جهانی و منطقه‌ای از جمله مهمترین مقولاتی است که امروزه پیش روی تمامی کشورها بویژه ممالک در حال توسعه و به طور اخص کشورهای واقع در محیط منطقه‌ای ایران قرار دارد. این ساز و کار در سطح رفتار کشورها در نظام بین‌الملل، کارکردی چند لایه دارد.

اولین لایه تلاشی است که کشورها به کمک ترکیبی از امکانات و منابع داخلی و خارجی در راستای نیل به سطح قابل قبولی از توسعه با هدف افزایش توانمندی‌های ملی در محدوده اقتصادی ملی خود تجربه می‌کنند. در دومین لایه، کشورها برای دستیابی به سطح بالاتری از توسعه که لزوماً با مناسبات تجاری پیوند دارد، به مناسبات دو جانبه و چند جانبه منطقه‌ای روی می‌آورند. در این سطح، همپیوندی‌های منطقه‌ای و بهره‌گیری از منابع و بازارهای کشورهای درون منطقه مناسبترین پاسخی است که کشورها می‌توانند به این سطح از نیازهای توسعه خود بدهند. سومین لایه که مستلزم پیوند ژرفتر با اقتصاد جهانی است، نشان دهنده مساعی مشترک کشورهایی است که ابتدا توانسته‌اند خود را با نظام‌های بین‌المللی هماهنگ سازند و سپس با اتکا به سطوح پایه‌ای و میانی توسعه موفق شده‌اند که به الزامات رقابت در بازارهای جهانی دست یابند و این الزامات را در درون اقتصادهای خود نهادینه نمایند. با توجه به این مقدمه، درک و شناخت هر مرحله از توسعه کشورها می‌تواند مشخص کند که برای پیشبرد توسعه در مراحل بعدی از چه ساز و کاری باید سود جست.

در فرایند مذکور، در نظر گرفتن سطح توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورها حایز اهمیت ویژه‌ای است. ممکن است کشوری از لحاظ اقتصادی آمادگی این انتقال منطقه‌ای را داشته باشد، اما از نظر سیاسی این آمادگی هنوز حادث نشده و لذا در صورت حضور در یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای، عدم توسعه سیاسی و یا عدم هماهنگی سیاسی با دیگر اعضای منطقه مانع از کارکرد نیروهای مولد اقتصادی شود. بدین خاطر است که این فرایند، یک فرایند چند بعدی است و باید به طور متوازن در سطوح سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد و بویژه، هنگامی که کشورها تلاش دارند رفتارهای خود را با الزامات منطقه‌ای و بین‌المللی هماهنگ کنند، این توازن در رابطه با سطوح مختلف توسعه از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. اغلب شرکا و همسایگان ایران با در اختیار داشتن ظرفیت‌های بالقوه قابل توجه، مدت‌ها است که در مسیر تشکیل همپیوندی‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای متعدد نظیر سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)، شورای همکاری خلیج فارس (GCC)، سازمان همکاری‌های اقتصادی (ECO)، گروه ۸ کشور در حال توسعه اسلامی (D8) و ... گام نهاده‌اند. وجود تشکل‌های فوق‌الذکر، گواه انگیزه‌ها و تمایلات موجود این کشورها در این زمینه است. متأسفانه در مقایسه با کوشش‌های بسیاری که از سوی اغلب این کشورها به عمل آمده است، تا کنون پیشرفت متناسب و در خور توجهی در آن تشکل‌ها حاصل نشده است. به نظر می‌آید در شرایط فعلی ایجاد هر گونه تشکل اقتصادی - تجاری کارا که در برگیرنده کلیه کشورهای منطقه مورد بررسی باشد، عملی نخواهد بود و بدین ترتیب، انتظار می‌رود حرکت مرحله به مرحله در راستای تشکیل یک همپیوندی اقتصادی کارآمد و پیشگام، اقدام موفقیت‌آمیزی باشد. از این منظر، ایجاد یک هسته مرکزی فعال اولیه از کشورهایی که دارای استعداد، انگیزه و هماهنگی بیشتری برای همکاری‌های اقتصادی - تجاری هستند و پیوستن دیگر

کشورهای منطقه در مراحل بعدی به این هسته، عملی‌ترین راه برای تحقق هدف بلندمدت "توسعه پایدار منطقه‌ای" می‌باشد.

این مقاله تلاشی است در شناسایی کشورهایایی که می‌توانند در نخستین مرحله حرکت به سوی تحقق توسعه پایدار منطقه‌ای بدون ملاحظه عوامل اثرگذار غیر اقتصادی، ایفای نقش نمایند. به همین منظور، ابتدا مباحث نظری و ادبیات همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای از منظر روابط بین‌الملل ارایه خواهد شد و سپس برای تمامی کشورهای منطقه مورد بررسی از نظر مشخصه‌های کلیدی که توانمندی‌ها و استعدادهای آنها را در ایجاد همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای کارآمد نشان می‌دهد، ۱۰ نمایانگر از شاخص‌های مهم و کلیدی اقتصادی و اقتصاد بین‌الملل اثرگذار بر همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای، مورد مقایسه تطبیقی قرار گرفته است. در قسمت بعدی به بیان چگونگی انتخاب کشورهای منطقه، و به اجمال روش تحقیق به کار گرفته شده برای رتبه‌بندی کشورها جهت تشکیل هسته مرکزی همپیوندی منطقه‌ای کارآمد ارایه شده و در قسمت پایانی نتایج حاصل از پژوهش، مورد جمع‌بندی و تفسیر تکمیلی قرار می‌گیرد.

۱. مباحث نظری درباره همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای

مسأله "سطح تحلیل" یکی از مسایل معروف در رشته روابط بین‌الملل است. دیوید سینگر در مقاله کلاسیک خود به بسط این مساله پرداخت و از آن پس، این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفت.^۱ اگر چه وی روی تفکیک سطوح تحلیل مختلف تاکید می‌کرد، اما در عین حال تایید می‌کرد که این سطوح تحلیل می‌توانند تغییر کنند و می‌توانند با هم ارتباط داشته باشند. به عبارت دیگر، می‌توان مدلی ارایه داد که سطوح تحلیل مختلف را در بر گیرد، به خصوص در سال‌های اخیر که شاهد گسترش ارتباطات و وابستگی متقابل و

۱. ر. ک. به مقاله سینگر در: Knorr and Verba (1965), P. 77-92

به عبارت دیگر جهانی شدن بوده‌ایم و لذا پیوند سطوح تحلیل مختلف و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر بیش از پیش افزایش یافته و در نتیجه ضرورت توجه به این پیوندها نیز بیش از پیش احساس شده است.

سطوح تحلیل مختلفی که در روابط بین‌الملل بیشتر مورد اشاره قرار گرفته، عبارت است از سطوح تحلیل ملی، منطقه‌ای و جهانی. همان طور که اشاره شد، اکنون رویدادهایی که در هر یک از این سطوح اتفاق می‌افتد، به راحتی روی سطوح دیگر نیز تأثیر می‌گذارد. برای مثال، افزایش قدرت اقتصادی یک کشور، می‌تواند توازن قدرت در یک منطقه و حتی جهان را بر هم بزند یا بروز آشوب و ناامنی در یک کشور می‌تواند به کشورهای دیگر تسری یابد. به همین ترتیب، تحولات یک منطقه نیز می‌تواند روی سطوح دیگر تأثیر بگذارد. همین امر یکی از دلایل گسترش روز افزون منطقه‌گرایی در جهان بوده است. در واقع، کشورها با شرکت در همگرایی منطقه‌ای نه تنها در پی تحقق بخشیدن به اهداف توسعه‌ای ملی خود می‌باشند، بلکه می‌خواهند نقش خود را در معادلات بین‌المللی و جهانی هم ارتقا بخشند.

موج منطقه‌گرایی از اواخر دهه ۱۹۸۰ از جمله به دلایل زیر سرعت شتابانی به خود گرفت: فروپاشی شوروی، رواج بیشتر سیاستهای لیبرالی در کشورهای در حال توسعه، توسل به منطقه‌گرایی برای تعدیل فشار جهانی شدن، پیشرفت همگرایی در اروپا و گرایش ایالات متحده آمریکا به سوی ترتیبات منطقه‌ای مثل "فتا". اکنون تقریباً کلیه کشورها به نوعی در ترتیبات تجاری منطقه‌ای در سطوح مختلف تکاملی آن عضویت دارند و بسیاری از آنها عضو چند موافقتنامه تجاری منطقه‌ای هستند و گفته می‌شود که حدود ۶۰ درصد تجارت جهانی در چارچوب این ترتیبات انجام می‌گیرد.^۲ شایان توجه است که یکی از ویژگی‌های جدید تلاش‌های کشورهای در حال توسعه در زمینه همگرایی نیز گرایش به

۲. از جمله، ر. ک. به : Schiff and Winters (1998), p. 177-8.

همگرایی و همکاری منطقه‌ای با کشورهای صنعتی و توسعه یافته از جمله برای دسترسی به بازار بزرگ آنهاست. برای مثال، می‌توان تلاش‌های کشورهای آمریکای لاتین برای ایجاد ترتیبات تجارت آزاد با ایالات متحده و یا تلاش ترکیه و کشورهای اروپای شرقی برای پیوستن به اتحادیه اروپا را برشمرد.^۳ به عبارت دیگر کشورهای توسعه یافته‌تر و قویتر به عنوان هسته و موتور محرکه این ترتیبات منطقه‌ای عمل کرده‌اند. در واقع، برخی نویسندگان اعتقاد دارند که تجربه‌های همگرایی بین کشورهای در حال توسعه (همگرایی جنوب - جنوب) با موفقیت همراه نبوده و همگرایی شمال - جنوب ثمرات بیشتری را می‌تواند در برداشته باشد.^۴ و اما برخلاف این نظر، استدلال آنها در مورد همگرایی بین خود کشورهای جنوب هم می‌تواند کاربرد داشته باشد، چرا که کشورهای جنوب هم در سطوح مختلفی از توسعه قرار داشته و برخی از آنها می‌توانند موتور توسعه دیگران قرار گرفته و در عین حال از بازار آنها نیز بهره‌مند شوند.

یکی از آثار معروف روابط بین‌الملل که در آن به استقلال نسبی و در نتیجه نقش مهم "منطقه" در روابط بین‌الملل پرداخته شده، اثر لوئیس کانتوری و استیون اشپیگل تحت عنوان **منطقه در سیاست بین‌الملل** (۱۹۷۰) است که می‌تواند به عنوان پیش درآمدی برای ورود به موضوع مقاله حاضر، مورد استفاده قرار گیرد.^۵ این دو نویسنده ضمن اشاره به سه سطح تحلیل نظام بین‌الملل (جهان)، نظام منطقه‌ای (منطقه) و نظام داخلی (دولت ملی) و تعامل این سه سطح با یکدیگر، منطقه را به عنوان حلقه واسطه‌ای میان دولت‌های ملی و نظام بین‌المللی مسلط معرفی کرده‌اند. از نظر آنها، منطقه یک واحد تحلیل مستقل است که از پویایی داخلی خاص خود برخوردار است و تحولات یک منطقه یا به طور کلی تحولات هر یک از سطوح تحلیل را نمی‌توان به سطوح تحلیل دیگر تقلیل داد و کاملاً تابع آنها

3. Jovanovic (1998a), P. 1 and Jovanovic (1998b), Vol. 4, p. 660-72.

4. Ibid.

5. Cantori and Spiegel (1970)

دانست. به علاوه، کانتوری و اشپیگل، هر منطقه را هم به دو بخش مرکزی و پیرامونی تقسیم می‌کنند. بخش مرکزی از کشور یا کشورهای تشکیل می‌شود که مرکز ثقل سیاست بین‌الملل در یک منطقه را تشکیل می‌دهد. کشورهایی که بخش مرکزی را تشکیل می‌دهند از نوعی انسجام و تجانس اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمانی برخوردارند ولی بخش پیرامونی از انسجام کمتر، ارتباطات کمتر، سطوح قدرت نسبتاً نامتناسب و روابط ناپایدارتری برخوردارند و جهت‌گیری دیپلماتیک آنها نوعاً به سوی خارج از منطقه معطوف است.^۶ بدیهی است این کشورها (کشورهای پیرامونی) می‌توانند در آینده به بخش مرکزی ملحق شوند.

براساس بحث کانتوری و اشپیگل می‌توان گفت که ایران علاوه بر تلاش‌های خود در دو سطح ملی و جهانی باید با اتخاذ نوعی سیاست منطقه‌ای بکوشد تا با استفاده از امکانات منطقه‌ای خود از یک سو توسعه اقتصادی ملی خود را سرعت بخشد و از سوی دیگر به جایگاه برتری در معادلات جهانی دست یابد. برای این منظور، ایران با همکاری کشورهای مستعد دیگر در منطقه می‌تواند برای ایجاد یک بخش یا هسته مرکزی در محیط منطقه‌ای خود تلاش کند تا در آینده سایر کشورهای منطقه نیز به این هسته مرکزی بپیوندند. به علاوه، همان‌طور که کارکردگرایان و تجربه همگرایی در اروپا به ما آموخته‌اند، مناسب‌تر این است که ایران تلاش خود را از همگرایی اقتصادی یا همکاری‌های کارکردی شروع

۶. کانتوری و اشپیگل چهار متغیر الگویی را برای شناسایی مناطق مختلف و بخشهای فرعی آنها مطرح کرده‌اند (ماهیت و سطح انسجام یا همبستگی، ماهیت ارتباطات، سطح قدرت و ساختار روابط)، ولی از آنجا که ما نخواستیم خود را به این متغیرها محدود سازیم به آنها اشاره نکرده‌ایم. از طرف دیگر، این دو نویسنده، هر یک از سه نظام مذکور (جهان، منطقه و دولت ملی) را به سه بخش یا نظام فرعی مرکزی، پیرامونی و نفوذی تقسیم کرده‌اند، ولی از آنجا که هدف ما بررسی امکان همگرایی منطقه‌ای صرفاً براساس متغیرهای اقتصادی است، به عوامل خارجی مؤثر بر منطقه‌گرایی (نظام نفوذی) پرداخته نشده است.

کند. کارکردگرایان اعتقاد دارند که همگرایی در حوزه کارکردی غیر سیاسی راحت‌تر تحقق می‌یابد، زیرا ترتیبات کارکردی برای کشورهای عضو منافع متقابلی در برداشته ولی حاکمیت ملی آنها را تهدید نمی‌کند. با گسترش و توسعه همگرایی کارکردی، می‌توان امیدوار بود که به تدریج گرایش‌ها و نهادهای فراملی از حوزه‌ای به حوزه‌ای دیگر و سرانجام به حوزه سیاسی تسری یابند.^۷

براساس مطالب بالا، در سطور زیر تلاش خواهد شد تا نشان داده شود که ایران برای ایجاد یک هسته مرکزی به عنوان مقدمه‌ای برای همگرایی اقتصادی در کل منطقه پیرامون خود، روی چه کشورهایی می‌تواند تمرکز یابد. به عبارت دیگر، سعی خواهد گردید که قابلیت کشورهای منطقه برای ایجاد یک هسته مرکزی با هدف تأسیس همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای کارآمد براساس معیارهای ارایه شده مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲. تبیین و معرفی شاخص‌های اقتصاد کلان بین‌الملل

در این قسمت از مقاله، مجموعه شاخص‌های اقتصاد کلان بین‌الملل اثر گذار در تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای بین کشورهای عضو GCC و ECO ارایه می‌شود.

۲-۱. شاخص توسعه انسانی

در باب توسعه، نظریه‌های و مکاتب اقتصادی با بینش‌ها و دیدگاه‌های مختلف پا به عرصه گذارده‌اند و در راستای رشد و توسعه اقتصادی، استراتژی‌ها، سیاستها و برنامه‌های مختلف توسعه‌ای به کار گرفته شده است. برای ارزیابی توسعه کشورها در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، شاخص‌های مختلفی معرفی شد که یکی از جدیدترین و کاملترین

۷. برای آشنایی با استدلال کارکردگرایان، از جمله، ر. ک. به دوئرتی و فالتزکراف ۱۳۷۲، ج ۲، فصل ۱۰ و دویچ و دیگران ۱۳۷۵ ج ۲ صص ۴-۸۹۳.

شاخص‌ها، شاخص توسعه انسانی^۸ است. این شاخص نخستین بار در سال ۱۹۹۰ در گزارش توسعه انسانی^۹ برنامه عمران و توسعه سازمان ملل متحد^{۱۰} معرفی و استفاده شد و از آن موقع، این شاخص مورد توجه پژوهشگران اجتماعی - اقتصادی، برنامه‌ریزان، سیاستمداران و دولت‌ها قرار گرفت. در این شاخص، توسعه انسانی فرآیندی است که دامنه حق انتخاب از سوی مردم را وسعت می‌بخشد، لیکن طی زمان و در هر سطحی از توسعه، سه عامل ضروری برای مردم ملاک قرار می‌گیرد: رسیدن به یک زندگی طولانی و توأم با سلامت (امید به زندگی)، کسب علم و دانش (شاخص باسوادی) و دسترسی به منابع مورد نیاز و یک سطح زندگی مناسب و شایسته (قدرت خرید پایه). در صورت نبود این گزینه‌ها، دسترسی به بسیاری از فرصت‌های دیگر ناممکن می‌شود.

شاخص توسعه انسانی و نمایانگرهای تشکیل دهنده آن (امید به زندگی، نرخ باسوادی و تولید ناخالص داخلی سرانه) برای ۱۵ کشور عضو دو تشکل اقتصادی منطقه‌ای واقع در پیرامون ایران، طبق جدیدترین گزارش توسعه انسانی برای سال ۱۹۹۷ در جدول شماره (۱) انعکاس یافته است. براساس داده‌های آماری ارائه شده در آن جدول می‌توان نتیجه گرفت که چهار کشور کویت، بحرین، قطر و امارات متحده عربی دارای بالاترین سطح توسعه انسانی و بقیه کشورهای مورد بررسی از سطح توسعه انسانی متوسط برخوردار هستند. چهار کشور نام برده جزء کشورهای کوچک و نفت خیز هستند که به سبب برخورداری از این موهبت خدادادی، تولید ناخالص داخلی سرانه بسیار بالایی داشته‌اند، به طوری که رتبه شاخص GDP سرانه به مراتب بهتر از رتبه HDI آن کشورها بوده است. در این میان، تمامی کشورهای CIS عضو ECO از رتبه HDI به مراتب بهتر از شاخص GDP سرانه برخوردار بوده‌اند، به طوری که این تفاوت برای کشورهای تاجیکستان (۴۶)، ترکمنستان (۲۴)،

8. Human Development Index (HDI)
9. Human Development Report (HDR)
10. United Nations Development Program (UNDP)

ازبکستان و قرقیزستان (۱۹) و قزاقستان (۱۵) بوده است. برخی کشورهای مورد بررسی به تناسب رتبه HDI از رتبه GDP سرانه منفی برخوردار بوده‌اند و از آن میان می‌توان به کشوری نظیر پاکستان اشاره کرد. اما شایان ذکر است که نمایانگرهای تشکیل دهنده شاخص توسعه انسانی، به خصوص دو شاخص باسوادی و درآمد سرانه، هماهنگی بالایی با یکدیگر نداشته‌اند و به دیگر عبارت برای بسیاری از کشورهای رتبه HDI تفاوت معنی‌داری با شاخص GDP سرانه آن کشورها داشته است. به طور کلی با توجه به اوزان یکسان نمایانگرهای ترکیبی شاخص توسعه انسانی، هر چقدر کشوری از شاخص توسعه انسانی بهتری برخوردار باشد، انتظار می‌رود توانمندی‌های بالقوه اقتصادی و سرمایه فیزیکی و انسانی به مراتب بالایی را جهت تشکیل هسته مرکزی یک همپوندی اقتصادی منطقه‌ای دارا باشد.

جدول ۱ - شاخص HDI و اجزای آن برای کشورهای ECO و GCC در سال ۱۹۹۷

کشورهای مورد بررسی		کویت	بحرین	قطر	عمانی	امارات متحده	سعودی عربستان	عمان	ترکیه	قزاقستان	ازبکستان	ایران	ترکمنستان	قرقیزستان	آذربایجان	تاجیکستان	پاکستان	افغانستان
شاخص	۱. امید به زندگی (سال)	۷۵/۹	۷۲/۹	۷۱/۷	۷۴/۸	۷۴/۸	۷۱/۴	۷۰/۹	۶۹	۶۷/۶	۶۷/۵	۶۹/۲	۶۵/۴	۶۷/۶	۶۹/۹	۶۷/۲	۶۴	...
	۲. نرخ باسوادی بزرگسالان (درصد)	۸۰/۴	۸۶/۲	۸۰	۷۴/۸	۷۴/۸	۷۳/۴	۶۷/۱	۸۳/۲	۹۹	۹۹	۷۳/۳	۹۸	۹۷	۹۶/۳	۹۸/۹	۴۰/۹	...
	۳. تولید ناخالص داخلی سرانه (دلار)	۲۵۳۱۴	۱۶۵۲۷	۲۰۹۸۷	۱۹۱۱۵	۱۰۱۲۰	۹۹۶۰	۳۵۶۰	۶۳۵۰	۳۵۶۰	۳۵۲۹	۵۸۱۷	۲۱۰۹	۲۲۵۰	۱۵۵۰	۱۱۲۶	۱۵۶۰	...
ارزش شاخص توسعه انسانی		۰/۸۳۳	۰/۸۳۲	۰/۸۱۴	۰/۸۱۲	۰/۷۴	۰/۷۲۵	۰/۷۴	۰/۷۲۸	۰/۷۴	۰/۷۲	۰/۷۱۵	۰/۷۱۲	۰/۷۰۲	۰/۶۹۵	۰/۶۶۵	۰/۵۰۸	...
رتبه جهانی شاخص HDI		۳۵	۳۷	۴۱	۴۳	۷۸	۸۹	۸۶	۷۶	۹۲	۹۵	۹۶	۹۷	۱۰۳	۱۰۸	۱۳۸	...	
رتبه HDI منهای رتبه GDP سرانه		-۳۰	-۸	-۲۳	-۱۸	-۳۷	-۴۷	-۲۲	۱۵	۱۹	-۲۹	۲۴	۱۹	۳۴	۴۶	-۳	...	

ماخذ: برگرفته شده از صفحات ۱۳۷-۱۳۴ گزارش سالانه UNDP, 2000

۲-۲. تولید سرانه

اگر تولید ناخالص ملی (GNP) یا داخلی (GDP) کشوری به کل جمعیت (P) آن تقسیم شود، تولید ناخالص داخلی (ملی) سرانه به دست می‌آید. GNP سرانه را می‌توان از دو نظر بررسی کرد: اول، ضابطه و معیار توسعه اقتصادی به شمار می‌آید و معیار مناسبی برای مشخص کردن اوضاع اقتصادی مردم آن کشور است و می‌تواند تا حدودی قدرت خرید، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را نشان دهد. البته باید توجه داشت که تولید سرانه، اختلاف درآمدها را نشان نمی‌دهد و هرگاه تولید سرانه در دو کشور مساوی باشد، کشوری که در آن اختلاف درآمد کمتر باشد، دارای اقتصاد سالمتر و توسعه یافته‌تری است. دوم، تولید سرانه در واقع همان درآمد سرانه است و به این نحو قدرت بالفعل تولید سالانه اقتصادی برای هر یک از افراد کشور را نشان می‌دهد. رشد اقتصادی پدیده‌ای کمی است و نتیجه آن ازدیاد میزان تولید واقعی در شرایط ثابت بودن جمعیت است و رشد تولید سرانه معیار اندازه‌گیری آن به شمار می‌آید. درآمد سرانه می‌تواند معیار مناسبی برای مقایسه اوضاع و احوال اقتصادی کشورهای مختلف با یکدیگر باشد ولی این معیار، به طور مطلق حاکی از توسعه یافتگی و پیشرفت اقتصادی یک کشور نیست، چرا که باید عوامل دیگری مانند سطح و هزینه زندگی و نحوه توزیع درآمدها، احتیاجات و مشکلات هر کشور، تمایلات و عادات مصرفی، ضریب پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در نظر گرفته شود. رعایت این ضوابط تا حدودی درآمد سرانه را به حقایق اقتصادی کشور نزدیکتر می‌کند و موضوع مقایسه را واقعی‌تر می‌سازد.

تولید ناخالص داخلی سرانه مطابق روش PPP به دلار برای ۱۶ کشور مورد بررسی در سطر ۳ جدول شماره (۱) ارائه شده است. مطابق اطلاعات آماری ارائه شده، بالاترین تولید سرانه به کشورهای کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عربستان سعودی، که بیش از ۱۰ هزار دلار بوده است، تعلق دارد و کمترین تولید سرانه به تاجیکستان، آذربایجان و

پاکستان که کمتر از ۲۰۰۰ دلار بوده است، اختصاص دارد. بر مبنای این شاخص، هر چه کشوری تولید سرانه بالاتری داشته باشد، از قدرت اقتصادی بالاتر برخوردار بوده و لذا امکان تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای با مجموعه کشورهای دارای قدرت اقتصادی بالاتر و هم سطح‌تر (متجانستر) قابل حصول‌تر است.

۲-۳. شاخص آزادسازی اقتصادی

طی دو دهه گذشته بسیاری از کشورهای جهان، از جهانی شدن اقتصاد متأثر شده‌اند. توسعه تجارت بین‌الملل به گونه‌ای اتفاق افتاده است که گسترش رقابت بین‌المللی بین کشورهای صنعتی را از یک سو و بین کشورهای صنعتی و اقتصادهای آسیایی تازه صنعتی شده (NIEs) را از سوی دیگر به دنبال داشته است. این پدیده در سلیقه‌ها، سرمایه‌گذاری، تجارت بین‌الملل و حتی در بازار نیروی کار اثر داشته و رقابت بین‌الملل را گسترش داده است.

بر مبنای بررسی‌هایی که بنیاد هری‌تیج وابسته به مجله "وال استریت ژورنال" در زمینه آزادسازی اقتصادی برای کشورهای جهان در سال ۱۹۹۹ انجام داده است^{۱۱}، هفت شاخص شامل سیاست پولی، سرمایه‌گذاری خارجی، بانکداری، دستمزدها و قیمت‌ها، حقوق مالکیت، مقررات و بازار سیاه به عنوان معیارهای آزاد سازی اقتصادی مدنظر قرار گرفته است. طبق این بررسی که برای ۱۶۱ کشور جهان انجام شده موقعیت ۹ کشور از کشورهای مورد بررسی مشخص گردیده است. شایان ذکر است که رتبه‌های آزادسازی اقتصادی می‌تواند به عنوان یک عامل رقابت بین‌المللی مطرح گردد. در واقع موقعیت کشورهای مورد بررسی در بین ۱۶۱ کشور جهان از نظر آزادسازی اقتصادی برای سال ۱۹۹۹ در ستون ۸ جدول شماره (۲) انعکاس یافته است. در بین ۱۶ کشور مورد بررسی، بحرین با کسب

۱۱. ر. ک. به مجله: Heritage Foundation, 1999

رتبه سوم در بین ۱۵۷ کشور جهان برای کشورهای مورد بررسی صدرنشین است، در حالی که ایران با کسب رتبه ۱۵۳ در بین کشورهای جهان در انتهای رتبه‌بندی کشورها واقع شده‌است و لذا در موقعیت کاملاً ضعیفی از لحاظ آزادسازی اقتصادی حتی در بین کشورهای مورد بررسی قرار دارد.

کشورهای مورد بررسی به دلیل مواجهه با مشکلات عدیده اقتصادی در صحنه بین‌المللی نقش بسیار ضعیفی را ایفا می‌نمایند. البته برخی از این کشورها از اقتصاد باز و نسبتاً کوچک برخوردار هستند. در بعضی از این کشورها، استفاده از مقررات کنترل اقتصادی، ابزار سیاستهای تجاری و یارانه‌ها، حمایت از صنایع در همه سطوح به نحو چشمگیری اعمال می‌شود. با این حال، این کشورها متناسب با شرایط اقتصادی خود از قابلیت مناسبی برای حضور مجدد و قوی‌تر در عرصه بین‌الملل برخوردارند. براساس این معیار، هر چه کشور از قدرت بین‌المللی بالاتری در عرصه اقتصادی بین‌الملل برخوردار باشد، امکان و توانایی بالاتری جهت تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصاد منطقه‌ای خواهد داشت.

۲-۴. درجه باز بودن اقتصاد

درجه باز بودن اقتصاد با استفاده از نسبت مبادلات تجاری (مجموع صادرات و واردات کشور) به تولید ناخالص داخلی کشور محاسبه می‌شود. بر مبنای این شاخص هر چه نسبت مبادلات تجاری یک کشور به تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، این کشور از اقتصاد بازتری برخوردار است. براین اساس، در کشورهایی که اقتصاد بازتری دارند، مبادلات تجاری از اهمیت بالاتری برخوردار است. این نسبت در ستون ۹ جدول شماره (۲) درج شده و حاکی از آن است که در تعدادی از کشورهای مورد بررسی نظیر ایران، پاکستان و ازبکستان نسبت صادرات به GDP نازل بوده که این به معنای بسته بودن نسبی اقتصاد آن کشورهاست. نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی کشورهای امارات متحده عربی،

ترکمنستان، قطر و بحرین بالاتر از ۱۰۰ و در پنج کشور کمتر از ۵۰ درصد بوده که نشان می‌دهد این کشورها از اقتصاد باز فاصله دارند. شایان ذکر است که بسته بودن اقتصاد این کشورها به معنای پایین بودن نسبی سهم مبادلات تجاری در GDP این کشورهاست که نهایتاً موجب پایین بودن سطح مبادلات تجاری در بین آن کشورها با یکدیگر می‌شود.

بر مبنای معیار مذکور، هر چه کشوری از اقتصاد بازتری برخوردار باشد، موقعیت مناسبتری جهت تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای دارد، چرا که درجه باز بودن اقتصاد به طور ضمنی حکایت از برچیده شدن محدودیت‌های مقداری و به حداقل رسیدن موانع تعرفه‌ای در تجارت آن کشور دارد که این محدودیت‌ها برای بقیه کشورها که شرایط هسته مرکزی یک همپیوندی را ندارند، بیشتر موضوعیت دارد.

۲-۵. سهم کالاهای ساخته شده صنعتی از تولید ناخالص داخلی (GDP)

کشورهای مورد بررسی از ساختار اقتصادی متفاوت و سطوح رشد (توسعه) اقتصادی ناهمگونی برخوردارند. این تفاوتها در عین حال که می‌توانند جنبه مثبت داشته باشند، محدودیت‌هایی را نیز ایجاد می‌نمایند.

در غالب کشورهای مورد بررسی، بخش خدمات دارای سهم برجسته‌ای در تولید ناخالص داخلی بوده و بخشهای صنعت و کشاورزی در دیگر کشورها، سهم مسلطی از GDP را دارد. از میان ۱۶ کشور مورد بررسی، افغانستان جزو گروه کشورهای دارای کمترین توسعه یافتگی (LDCs) قرار داشته که بخش کشاورزی در آن جایگاه مسلطی را دارد. بعلاوه، در کشورهایی که بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی غالب است، کشاورزی موقعیت مهم خود را حفظ نموده است.

با این وجود، با هدف معرفی نماگری از ساختار اقتصادی کشورهای مورد بررسی جهت تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای، سهم کالاهای ساخته شده صنعتی از تولید ناخالص داخلی، شاخص مناسبی است؛ چرا که در مورد برخی کشورهای

تولیدکننده و صادرکننده نفت که در این جا مورد بررسی قرار گرفته‌اند، رقم عمده‌ای از صنعت مرتبط با اکتشاف و تولید نفت بوده و در واقع سهم فرآوری و کالاهای ساخته شده در GDP بسیار نازل است. سهم کالاهای ساخته شده صنعتی از GDP در کشورهای مورد بررسی در ستون ۱۱ جدول شماره (۳) نشان داده شده است که بالاترین سهم معادل ۳۰/۸ درصد متعلق به کشور ترکمنستان و کمترین سهم معادل ۲/۹ درصد متعلق به کشور عمان بوده است.

۲-۶. سهم کالاهای ساخته شده صنعتی از کل صادرات

بررسی اقلام کالاهای منتخب (۵۰ قلم از مهمترین کالاهای صادراتی) کشورهای مورد بررسی حاکی از آن است که سهم قابل ملاحظه‌ای از صادرات این کشورها را نفت خام و فرآورده‌های آن تشکیل می‌دهد و کالاهای صنعتی و مواد غذایی در مقام بعدی قرار دارند. کالاهای صنعتی سهم نازلی از صادرات اغلب کشورهای مورد بررسی را دارند. ستون ۱۰ جدول شماره (۲) یعنی سهم کالاهای ساخته شده از کل صادرات نشان‌دهنده آن است که این نسبت تنها برای دو کشور بالاتر از ۷۰ درصد می‌باشد و برای پنج کشور بیش از ۳۰ درصد، برای هشت کشور بیش از ۲۵ درصد و برای بقیه کشورها کمتر از ۲۵ درصد بوده است.

به طور کلی هر چه سهم کالاهای صنعتی از کل صادرات کشورهای مورد بررسی بیشتر باشد، امکان توسعه صدور آن به دیگر کشورهای مورد بررسی که واردکننده خالص کالاهای صنعتی هستند، بیشتر است و لذا این شاخص را بر حسب بیشترین به کمترین رقم در محاسبه رتبه کشورها جهت هسته مرکزی می‌توان مورد استفاده قرار داد.

جدول شماره ۲ - برخی متغیرهای اقتصادی و اقتصاد کلان بین‌الملل ۱۶ کشور عضو دو تشکل منطقه‌ای GCC و ECO

شرح	جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	شاخص تمرکز		ارزش کل			شاخص آزادی اقتصادی	درجه باز بودن اقتصاد	سهم کالاهای ساخته شده از		تولید ناخالص داخلی m\$	جمعیت P	وسعت mHa
		صادرات	واردات	صادرات	واردات	تجارت			کل صادرات	تولید ناخالص داخلی			
		واردات	صادرات	صادرات	واردات	تجارت			کل صادرات	تولید ناخالص داخلی			
A.۱	P.۲	GDP.۳	GDPIS.۳	XIS.۵	
۱. آذربایجان	۸۷۲	۴۸/۹۵	۶۲/۴	۷۲۰	۱۵۴۷	۲۲۶۷	...	۵۹	۳۰	۱۰/۴	۳۹۳۶	۸	۸۷
۲. بحرین	۱۵	۵۰/۹۴	۵۶	۳۱۵۱	۵۲۵۳	۸۴۰۴	۱/۵۷	۱۱۱	۱۶/۸	۱۵/۱	۵۳۵۰	۰/۶۴	۱
۳. ایران	۵۰	۴۲/۷۵	۸۷/۴	۱۳۵۴۸	۱۲۸۹۷	۲۶۴۸۱	۴/۵۷	۲۳	۹/۱	۱۷/۵	۱۱۳۱۴۰	۶۲	۱۶۳۳
۴. قزاقستان	۱۳۳۰	۵۱/۲۶	۶۱/۳	۴۹۹۸	۵۳۸۶	۱۰۳۸۴	...	۴۹	۳۰	۲۴/۴	۲۱۹۷۹	۱۶	۲۷۱۷
۵. کویت	۴۵	۵۶/۹۷	۹۵/۳	۶۶۴۷	۶۴۸۵	۱۳۱۳۳	۲/۴۳	۶۲	۵/۵	۸/۴	۲۵۱۷۱	۲	۱۸
۶. قرقیزستان	۸۳	۴۱/۶۶	۶۱/۸	۶۹۴	۵۰۶	۱۲۰۰	...	۷۹	۳۰	۱۷/۸	۱۷۰۴	۵	۱۹۹
۷. عمان	۹۰	۶۲/۷	۹۰/۸	۵۱۱۲	۵۰۴۴	۱۰۱۵۶	۲/۵۷	۶۴	۱۶/۲	۲/۹	۱۴۹۶۲	۲	۲۱۲
۸. پاکستان	۸۰۰	۴۸/۳۶	۶۲/۵	۸۴۳۳	۹۳۰۸	۱۷۷۴۱	۳/۱۴	۲۸	۸۶/۹	۱۵/۸	۶۳۳۶۹	۱۳۲	۷۹۶
۹. قطر	۵۵	۵۷/۷۲	۸۹/۲	۴۹۱۴	۴۳۷۳	۹۲۸۷	۲/۸۵	۱۱۱	۲۴	۷/۳	۸۳۹۹	۰/۷۴	۱۱
۱۰. عربستان سعودی	۴۰۰	۴۸	۹۰/۷	۴۶۸۳۰	۴۱۵۷۸	۸۸۴۰۸	۲/۵۷	۶۵	۸	۶/۹	۱۲۸۸۹۲	۲۱	۲۱۵۰
۱۱. تاجیکستان	۴	۵۲/۳۱	۶۸/۷	۶۴۰	۷۶۶	۱۴۰۶	...	۶۱	۲۵	۱۲/۵	۲۳۶۷	۶	۱۴۳
۱۲. ترکمنستان	۱۲۱	۵۶	۸۵/۳	۵۹۰	۱۱۰۶	۱۶۹۶	...	۱۵۵	۲۵	۳۰/۸	۲۳۶۷	۵	۴۸۸
۱۳. امارات متحده	۱۰۰	۵۰/۲۶	۸۲/۹	۲۶۵۷۳	۳۲۹۳۶	۵۹۵۰۹	۲/۱۴	۱۲۳	۱۲/۱	۸/۲	۴۷۲۳۴	۳	۸۴
عربی	۸۵	۵۰	۸۰	۲۳۸۰	۴۱۰۵	۶۴۸۵	...	۲۸	۲۵	۳۰	۲۰۳۸۴	۲۴	۴۴۷
۱۴. ازبکستان	۶۰۶	۴۹/۴۳	۴۸/۵	۲۶۵۵۴	۴۵۸۹۵	۷۲۴۴۹	۲/۸۶	۳۷	۷۲/۵	۱۵/۵	۱۹۸۸۴۴	۶۳	۷۷۵
۱۵. ترکیه	۱۴۰	۴۸۳	۶۲۳
۱۶. افغانستان

ماخذ: منابع و نشریات آماری:

- a) IMF. IFS. 1999
- b) Heritage Foundation, 1999
- c) UNCTAD. Handbook of International Trade Statistics, 1997
- d) _____ . World Investment Report, 1998.
- e) IMF. Direction of Trade Statistic, 2000
- f) <http://www.WB>
- g) <http://www.Intracen.Org>

۲-۷. اندازه تجارت

کل تجارت خارجی کشورهای مورد بررسی در سال ۱۹۹۸ حدود ۳۲۹/۶ میلیارد دلار بوده که ۱۷۷/۷ میلیارد دلار آن را واردات و ۱۵۲ میلیارد دلار آن را صادرات تشکیل داده است. بخش اعظم مبادلات این کشورها با کشورهای توسعه یافته صنعتی است. در بین این کشورها بیشترین صادرات مربوط به کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، ترکیه و ایران بوده است. این چهار کشور به همراه کویت، بحرین، پاکستان و قزاقستان مجموعاً ۱۳۶/۸ میلیارد دلار یعنی ۹۳/۰۴ درصد از کل صادرات کشورهای عضو را به خود اختصاص داده‌اند و بر این اساس بقیه کشورها تنها حدود ۷ درصد از کل صادرات کشورهای مورد بررسی را تشکیل می‌دهند. در سال ۱۹۹۸، کشورهای مورد نظر حدود ۳/۳ درصد از کل واردات جهان و ۲/۸ درصد از کل صادرات جهان را به خود اختصاص داده‌اند. در بین کشورهای مورد بررسی، بیشترین واردات از سوی کشورهای ترکیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، ایران، پاکستان و قزاقستان صورت گرفته، به طوری که این ۶ کشور مجموعاً ۱۴۸ میلیارد دلار یعنی بیش از ۸۳/۳ درصد از کل واردات کشورهای مذکور را به خود اختصاص داده‌اند.

ارزش صادرات، واردات و کل تجارت یکایک کشورهای مورد بررسی به ترتیب در ستونهای ۵، ۶ و ۷ جدول شماره (۲) با هدف معرفی نماگرهایی جهت تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای انعکاس یافته است. به نظر می‌آید که کل تجارت (ارزش صادرات و واردات) شاخص مناسبی به همین منظور باشد، چرا که هر چه کشوری از اندازه تجارت بالاتری برخوردار باشد، این امر به عنوان یک نمایانگر توانایی بالا در کارآمدی و موفقیت هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای مطرح می‌شود.

۲-۸. سهم کشورها از کل تجارت منطقه‌ای

جریان تجارت و میزان آن بین دو کشور تحت تأثیر اندازه دو کشور صادرکننده و واردکننده قرار می‌گیرد و در نتیجه با توجه به متفاوت بودن اندازه کشورها نمی‌توان حجم مبادلات آنها را با یکدیگر مورد مقایسه قرار داد. برای رفع این نقیصه از "شاخص شدت تجارت"^{۱۲} استفاده می‌شود. این شاخص، تجارت بین دو کشور را بدون توجه به اندازه کشورهای طرف مبادله اندازه‌گیری می‌کند. این شاخص با استفاده از حاصل نسبت $\frac{X_{ij}}{X_i}$ به $\frac{M_j}{M_w}$ محاسبه می‌شود. در این رابطه، X_{ij} صادرات کشور i به کشور j ، X_i کل صادرات کشور i به جهان، M_j کل واردات کشور j از جهان و M_w کل واردات جهانی را نشان می‌دهد. از آنجایی که متوسط این شاخص معادل یک می‌باشد، لذا بیشتر بودن مقدار شاخص محاسبه شده از عدد یک بیانگر بیشتر بودن شدت تجارت بین آن دو کشور بوده و هر چه مقدار این شاخص به صفر نزدیکتر باشد، نشان دهنده کمتر بودن شدت تجارت بین دو کشور است.

شاخص شدت تجارت ارایه شده برای کشورهای مورد بررسی را به وسیله فرمول زیر هم می‌توان محاسبه کرد:

$$TII = \left[\frac{(X_{i,ri} / X_{ri})}{(M_{ri} / M_w)} \right] \times 100$$

که در این فرمول، $X_{i,ri}$ صادرات یکایک کشورهای عضو دو تشکل ECO و GCC به این دو تشکل، X_{ri} کل صادرات دو تشکل، M_{ri} کل واردات دو تشکل و M_w کل واردات جهانی را نشان می‌دهد (تمام واحدها به میلیارد دلار است). اما از آنجا که مخرج کسر برای تمامی کشورها ارقام ثابتی خواهد بود و تنها صورت کسر برای کشورهای مورد بررسی تغییر خواهد یافت و به عبارت دیگر صورت کسر نیز همان سهم صادرات یکایک

کشورهای عضو آن دو تشکل از کل صادرات آن کشورها را نشان می‌دهد، این در واقع مبین آن است که چه میزان از صادرات یکایک کشورها به مجموعه دو تشکل ECO-GCC عرضه می‌شود. بدین ترتیب هر چه شاخص مذکور ارقام بالاتری را به خود اختصاص دهد (حداکثر ۱۰۰ درصد) حکایت از آن دارد که آن کشور عضو شایسته‌ای برای آن همپیوندی می‌تواند باشد و برعکس هر چه این شاخص ارقام کمتری را داشته باشد (حداقل نزدیک به صفر) حاکی از آن است که طبیعت تجارت آن کشور به گونه‌ای است که ارتباطات تجاری و مبادلات دو جانبه نازلی بین آن کشور و اعضای دیگر صورت پذیرفته و لذا عضوی مناسب برای هسته مرکزی ECO-GCC نمی‌تواند باشد.

بعضی از همپیوندی‌های اقتصادی منطقه‌ای از همان ابتدای تأسیس از فرضیه شرکای طبیعی تجاری برخوردار بوده‌اند ولیکن این فرضیه در مورد دو تشکل اقتصادی منطقه‌ای ECO و GCC از تایید کافی برخوردار نیست. ولی برای کشورهای CIS عضو ECO موضوعیت دارد. حجم صادرات درون منطقه‌ای ECO و GCC از ۲/۲ و ۴/۶ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۸/۳ و ۴/۵ تغییر یافته است و طی دوره نیز با نوسانات محسوسی مواجه بوده است و به این ترتیب با وجود آنکه حجم صادرات درون منطقه‌ای GCC تغییر محسوسی طی دوره نیافته اما حجم صادرات درون منطقه‌ای ECO به بیش از ۳/۸ برابر رسیده^{۱۳} که نشاندهنده توسعه تجارت درون منطقه‌ای می‌باشد.

۲-۹. نسبت‌های تمرکز در کالاهای صادراتی و وارداتی

آگاهی از میزان اثرپذیری تجارت و درجه آسیب‌پذیری اقتصادها از تحولات بازار جهانی را می‌توان از طریق محاسبه شاخص تمرکز تجاری تشخیص داد و به اصلاح آن از طریق سیاستهای بازرگانی اهتمام ورزید. این امر برای اقتصادهای تک محصولی کشورهای

۱۳. ر. ک به آدرس اینترنتی: WWW.WorldBank.org/wdi

مورد بررسی جهت تغییر در روند صادرات و تجارت و شناسایی بازارهای جدیدتر برای کاهش درجه آسیب‌پذیری در مبادلات جهانی اهمیت بیشتری دارد.

شاخص تمرکز صادراتی و وارداتی کشورهای مورد بررسی در ستونهای ۳ و ۴ جدول شماره (۲) انعکاس یافته است. در این بررسی شاخص تمرکز بین ۱۰۰-۶۰، ۵۹-۴۵ و ۴۴-۰ به ترتیب مبین درجه تمرکز بالا، متوسط و پایین می‌باشد. نتایج محاسبات شاخص تمرکز کالایی صادرات کشورهای مورد بررسی حاکی از آن است که ۱۳ کشور (۸۱ درصد از کل کشورها) درجه تمرکز بالایی داشته‌اند و علاوه توانمندترین اقتصادهای مورد بررسی با تمرکز شدید صادرات بر مواد سوختی (تک محصولی) مواجه بوده‌اند و همچنین تنها دو کشور از شاخص تمرکز صادراتی متوسط برخوردار می‌باشند.

نتایج محاسبات مربوط به شاخص تمرکز کالایی در خصوص واردات کشورهای مورد بررسی نشاندهنده آن است که به غیر از کشور عمان، در تمامی کشورها این شاخص کمتر از ۵۸ می‌باشد. شش کشور (معادل ۴۰ درصد) دارای شاخص تمرکز وارداتی کمتر از ۵۰ هستند. تنوع در واردات این کشورها علاوه بر اینکه تأیید دیگری بر ساختار در حال توسعه‌ای بودن این کشورهاست، تا حدودی مؤید هدفمند نبودن واردات و وابستگی به واردات گروه‌های کالایی مختلف در ازای درجه تمرکز بالای صادراتی و ساختار ناهمگون و غیرمتجانس اقتصاد و تک محصولی بودن صادرات آن کشورها نیز می‌باشد. از منظر دیگر باید گفت که بازار کشورهای مورد بررسی جاذب هر گونه کالای وارداتی بوده و استعداد این بازارها برای توسعه مبادلات درون گروهی به شرط امکان تأمین کالای مورد نیاز این کشورها در داخل، بسیار زیاد است.

۲-۱۰. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^{۱۴}

کشورهای در حال توسعه نسبت به نقش سرمایه‌گذاری خارجی در توسعه اقتصادی آگاهی دارند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از دو جهت دارای اهمیت است: اول، توسعه سرمایه‌گذاری خارجی^{۱۵} در داخل یک کشور نشان‌دهنده اطمینان سرمایه‌گذاران خارجی برای کمک به شرایط تولیدی و تداوم اصلاح ساختار اجتماعی - اقتصادی آن کشور است؛ دوم، به طور همزمان شکل‌گیری سرمایه‌گذاری توسط آن کشور در خارج^{۱۶} گامی در راستای شرکت در جهانی شدن اقتصاد و همچنین انجام اصلاحات ساختاری خواهد بود.

ریزن^{۱۷} از متخصصین اقتصاد بین‌الملل، نشان می‌دهد که اگر جریان سرمایه‌گذاری خارجی به ۳ الی ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی برسد، در این صورت نرخ رشد اقتصادی به میزان ۰/۵ درصد بهبود می‌یابد. وضعیت FDI برای کشورهای مورد بررسی طی سال ۱۹۹۸ در ستون ۲ جدول (۲) منعکس شده است. در بین ۳۰ کشور اول جهان که عمده‌ترین مبادلات خدمات تجاری را در سالهای اخیر برعهده داشته‌اند، تنها یک کشور از میان کشورهای مورد بررسی - ترکیه - نقش فعالی را در بین آنها ایفا کرده است. در این بین ترکیه اولویت زیادی به تشویق سرمایه‌گذاری خارجی داده و انگیزه‌های متعددی را برای سرمایه‌گذاران فراهم نموده است. علاوه بر قانون تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، قوانین دیگری که رقابت و استانداردهای بین‌المللی تجاری را حمایت می‌کنند، از تصویب پارلمان ترکیه گذشته است^{۱۸}. این در شرایطی است که جریان سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در سطح نازلی قرار داشته است، به نحوی که طی دوره زمانی ۹۷-۱۹۹۶ رقم آن تنها بالغ بر ۱۴ میلیون دلار بوده است. از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷، ۵۰ پروژه تولیدی با سرمایه خارجی به میزان ۷۲۲ میلیون دلار تصویب شد، ولی عملاً مقدار سرمایه‌گذاری خارجی به

14. Foreign Direct Investment (FDI)

15. Inward Foreign Direct Investment

16. Outward Foreign Direct Investment

17. Reisen

18. Haririan (1999)

مبلغ ۴۰ میلیون دلار تحقق یافته است.^{۱۹} شایان ذکر است اخیراً کشورهای CIS عضو ECO جذابیت بهتری در ورود FDI یافته‌اند. به طور کلی کشورهایی که از جریان ورود بالاتر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بهره‌مند هستند، مشارکت بهتری در جهانی شدن اقتصاد و نیز همپیوندی‌های اقتصادی منطقه‌ای می‌توانند ایفا نمایند.

۳. چگونگی انتخاب کشورهای مورد بررسی جهت تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی

هم‌اکنون در اغلب مناطق مختلف جهان همپیوندی‌های اقتصادی منطقه‌ای موفقیت‌مناظره می‌شود که از نمونه‌های بارز آن می‌توان به آسه‌آن در آسیا، اتحادیه اروپا در اروپا و نفتا در آمریکا اشاره کرد. این در حالی است که هنوز در خاور نزدیک (شمال آفریقا و غرب آسیا) همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای با کارنامه درخشان نمی‌توان مشاهده کرد. البته بسیاری تشکلهای تأسیس شده ولی به دلایل متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نتوانسته به موفقیت شایانی دست یابد. در این مقاله، ابتدا جهت بررسی توانمندی‌ها، قابلیت‌ها و استعدادهای کشورهای مورد بررسی، مجموعه معیارها و شاخص‌های اقتصادی و اقتصاد بین‌الملل مورد مطالعه مقایسه‌ای قرار گرفته و سپس برای انتخاب کشورهای مورد نظر منطقه فرایندی به شرح زیر انجام شده است: از ۱۶ کشور عضو ECO و GCC به استثنای افغانستان که در سطح کمترین توسعه یافتگی قرار داشته است، تعداد ۱۵ کشور در محاسبات به کار گرفته شده است و از این ۱۵ کشور عضو آن دو تشکل، قدرمسلم کشورهایی که بالاترین رتبه از نظر شاخص‌های اقتصادی و اقتصاد بین‌الملل داشته‌اند، برای تشکیل هسته مرکزی همپیوندی مدنظر قرار گرفته‌اند. گفتنی است که ابتدا کل کشورهای منطقه علاوه بر اعضای ECO و GCC شامل عراق، لبنان و سوریه و ... نیز مدنظر قرار داشت که بعداً به اعضای آن دو تشکل بسنده شد. در انتخاب فوق، علاوه بر شاخص‌های

19. Yuman (1997)

اقتصادی و اقتصاد بین‌الملل، معیارهای زیر نیز به نحوی در انتخاب کشورهای ۱۵ گانه لحاظ شده است:

- ۱- موقعیت جغرافیایی، سیاسی و استراتژیک منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی
 - ۲- اهمیت منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی از نظر حمل و نقل بین‌المللی و وجود منابع سرشار انرژی
 - ۳- و بالاخره هر گونه بررسی واقع بینانه درباره استعداد کشورها در تشکیل هسته مرکزی، مستلزم در نظر گرفتن ویژگی‌ها و اشتراکات فرهنگی و بخصوص جنبه‌های اشتراک و افتراق در زمینه تمایلات سیاسی است.
- لذا موارد فوق‌الذکر در انتخاب کشورهای ۱۵ گانه مزبور موردنظر قرار گرفته است. بدین ترتیب، ۱۵ کشور از آن دو تشکل شامل آذربایجان، بحرین، ایران، قزاقستان، کویت، قرقیزستان، عمان، پاکستان، قطر، عربستان سعودی، تاجیکستان، ترکمنستان، امارات متحده عربی، ازبکستان و ترکیه در نظر گرفته شدند.

۴. روش بررسی و رتبه‌بندی کشورها

اکنون پس از انتخاب کشورهای موردنظر با استفاده از روش طبقه‌بندی تاکسونومی موقعیت و استعداد این کشورها برای تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی منطقه‌ای کارآمد مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مرحله جدیدترین اطلاعات آماری در دسترس در مورد مشخصه‌های اساسی این کشورها رتبه‌بندی می‌شود. این مشخصه‌های اساسی همان گونه که در قسمت سوم ارایه شده، عبارتند از:

- ۱- شاخص توسعه انسانی به ارزش عددی بین صفر و یک برای سال ۱۹۹۹ برگرفته از گزارش توسعه انسانی برنامه عمران سازمان ملل
- ۲- تولید ناخالص داخلی سرانه به واحد دلار از حاصل نسبت تولید ناخالص داخلی به کل جمعیت یکایک اعضای دو تشکل ECO, GCC

- ۳- شاخص آزادی اقتصادی به ارزش عددی بین یک و پنج از گزارش بنیاد هریتیج برای سال ۱۹۹۹.
- ۴- درجه باز بودن اقتصاد از حاصل نسبت ارزش کل تجارت به تولید ناخالص داخلی یکایک اعضای دو تشکل مذکور
- ۵- سهم کالاهای ساخته شده صنعتی از تولید ناخالص (GDP) کشورها (به درصد)
- ۶- سهم کالاهای ساخته شده صنعتی از کل صادرات کشورها (به درصد)
- ۷- کل ارزش تجارت (صادرات به علاوه واردات) به میلیون دلار
- ۸- سهم صادرات و واردات یکایک کشورها از کل تجارت آن دو تشکل
- ۹- نسبت تمرکز در کالاهای صادراتی و وارداتی (به درصد)
- ۱۰- جریان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به یکایک کشورهای عضو آن دو تشکل به میلیون دلار

از ۱۰ متغیر فوق‌الذکر شاخص‌های آزادی اقتصادی، درجه باز بودن اقتصاد و جریان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به دلیل کامل نبودن داده‌های آماری برای کلیه کشورها و بی‌ثباتی نسبی داده‌ها، از مجموعه متغیرهای مذکور حذف و متغیرهای وسعت، جمعیت و تولید ناخالص داخلی کشورها که به نوعی مبین اندازه بازار، تقاضا برای محصولات تولیدی و نیز قدرت اقتصادی آن کشورها در صحنه جهانی است، به جای آن جایگزین شده است.

به منظور رتبه‌بندی مشخصه‌های فوق‌الذکر، ابتدا اطلاعات آماری آنها بر طبق رابطه زیر به صورت استاندارد تبدیل شده است:

$$X_{ij} = \frac{X_{ij} - \mu_{ij}}{\sigma_{ij}} \quad i = 1, 2, \dots, 10$$

$$j = ۱, ۲, \dots, ۱۵$$

که در اینجا سری X_{ij} در برگیرنده اطلاعات آماری هر یک از کشورها (j) در مورد مشخصه i می باشد. μ_{ij} و σ_{ij} به ترتیب، میانگین و انحراف معیار X_{ij} است. x_{ij} استاندارد شده متغیر X_{ij} می باشد. سپس با استفاده از رابطه زیر دامنه تغییرات این متغیرها به فاصله صفر و یک محدود شده اند:

$$y_{ij} = \frac{x_{ij} - \min(x_{ij})}{\max(x_{ij}) - \min(x_{ij})} \quad i = ۱, ۲, \dots, ۱۰$$

$$j = ۱, ۲, \dots, ۱۶$$

که در آن $\max(x_{ij})$ و $\min(x_{ij})$ به ترتیب بیانگر حداقل و حداکثر اندازه جبری متغیرهای استاندارد شده x_{ij} است و y_{ij} متغیر تبدیل شده x_{ij} است که مقادیر آن در فاصله صفر و یک قرار دارد.

در مرحله بعد به منظور متناسب نمودن وزن صفت های مستقل در فرایند رتبه بندی، از بین دو متغیری که ضریب همبستگی آنها بزرگتر از ۹۰ درصد بود، به تناوب یک متغیر حذف شده ولی در بررسی ضریب همبستگی نمایانگرهای فوق الذکر، ضریب همبستگی بیش از ۹۰ درصد ملاحظه نشد و به این ترتیب از شاخص ترکیبی که در برگیرنده کلیه شاخص های مذکور و بدون لحاظ کردن همبستگی موجود بین متغیرها می باشد، استفاده شده است.

۵. نتایج حاصل از رتبه بندی کشورهای مورد بررسی

نتایج رتبه بندی ۱۵ کشور عضو دو تشکل اقتصادی ECO و GCC براساس ۵ شاخص گفته شده مطابق جدول شماره (۵) به شرح زیر می باشد:

۱- براساس شاخص ترکیبی دهگانه (RV10)، کشورهای ترکیه (با ارزش عددی ۶۵/۶) عربستان سعودی (۴۹/۵)، پاکستان (۴۱/۷)، قزاقستان (۴۰/۴) و ایران (۳۷/۸) به ترتیب رتبه‌های اول تا پنجم را احراز نموده‌اند و از پنج کشور فوق، چهار کشور عربستان سعودی، پاکستان، قزاقستان و ایران دارای رتبه‌هایی با ارزش عددی نزدیک به هم هستند و لذا بر مبنای این شاخص، پنج کشور فوق برای تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصاد منطقه‌ای کارآمد، در اولویت قرار دارند.

۲- با حذف شاخص "نسبت تمرکز کالاهای صادراتی" از مجموعه نمایانگرهای شاخص ترکیبی دهگانه، شاخص ترکیبی نه گانه (RV09) به دست آمده است. براساس نتایج به دست آمده از این شاخص، کشورهای ترکیه (با ارزش عددی ۶۱/۸)، عربستان سعودی (۵۳/۹)، ایران (۴۰/۱)، امارات متحده عربی (۳۹/۶) و پاکستان (۳۸/۵) به ترتیب رتبه‌های اول تا پنجم را کسب کرده‌اند. مقایسه نتایج شاخص ترکیبی RV10 و RV09 مبین تغییراتی در نتایج است، به این ترتیب که رتبه ایران از ۵ به ۳ بهبود یافته، رتبه پاکستان تقلیل یافته و امارات متحده عربی جزو ۵ کشور دارای اولویت قرار گرفته است.

۳- با حذف دو نمایانگر "نسبت تمرکز کالاهای صادراتی" و "سهم کالاهای صنعتی از کل صادرات" از مجموعه شاخص‌های تشکیل دهنده RV10، شاخص ترکیبی RV08 به دست آمده است. براساس نتایج به دست آمده از این شاخص، کشورهای عربستان سعودی (با ارزش عددی ۶۰/۳)، ترکیه (۵۹/۲)، ایران (۴۴/۶)، امارات متحده عربی (۴۳/۶) و قزاقستان (۳۷/۷) به ترتیب جزو پنج کشور اول بوده‌اند.

۴- بر مبنای شاخص ترکیبی RV07 (با حذف سهم کالاهای صنعتی از GDP) و RV06 (با حذف سهم تجارت اعضا از کل منطقه)، تغییرات محسوسی در نتایج صورت نگرفته و تنها رتبه کشورهای ایران و قزاقستان بهبود و نیز رتبه‌های عربستان سعودی و امارات متحده عربی رو به نقصان گذاشته است و ایران همچنان در رتبه ۲-۳ متغیر می‌باشد.

نتایج حاصله از ۵ شاخص ترکیبی مورد بررسی نشان می‌دهد که ۶ کشور ترکیه، ایران، پاکستان، عربستان سعودی، قزاقستان و امارات متحده عربی دارای بهترین رتبه جهت تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای کارآمد می‌باشند. البته براساس فرضیه شرکای طبیعی تجاری، به نظر می‌آید کشور قزاقستان در فاصله جغرافیایی دورتر از دیگر کشورها قرار گرفته است و بنابراین کشورهای ایران، عربستان سعودی، پاکستان، ترکیه و امارات متحده عربی از لحاظ شاخص‌های اقتصاد کلان بین‌المللی مناسبترین کشورها جهت تشکیل هسته مرکزی همپیوندی اقتصاد منطقه‌ای کارآمد هستند.

جدول ۳- ماتریس ضریب همبستگی بین متغیرهای کلان بین‌المللی

	A۰۱	P۰۲	GDP۰۳	GDPP۰۴	GDPIS۰۵	XIS۰۶	TT۰۷	XCI۰۸	RITS۰۹	HDI۱۰
A۰۱	۱/۰۰	۰/۳۱	۰/۴۵	-۰/۳۰	۰/۲۵	۰/۰۳	۰/۳۹	-۰/۰۳	۰/۳۹	-۰/۱۸
P۰۲	۰/۳۱	۱/۰۰	۰/۵۵	-۰/۳۷	۰/۱۵	۰/۷۷	۰/۲۳	-۰/۳۰	۰/۲۳	-۰/۷۴
GDP۰۳	۰/۴۵	۰/۵۵	۱/۰۰	-۰/۰۳	-۰/۱۱	۰/۳۴	۰/۸۴	-۰/۱۳	۰/۸۴	-۰/۱۱
GDPP۰۴	-۰/۳۰	-۰/۳۷	-۰/۰۳	۱/۰۰	-۰/۵۶	-۰/۴۵	۰/۲۱	۰/۴۶	۰/۲۱	۰/۷۷
PDPIS۰۵	۰/۲۵	۰/۱۵	-۰/۱۱	-۰/۵۶	۱/۰۰	۰/۲۰	-۰/۳۲	-۰/۲۶	-۰/۳۲	-۰/۲۴
XIS۰۶	۰/۰۳	۰/۷۷	۰/۳۴	-۰/۴۵	۰/۲۰	۱/۰۰	۰/۰۷	-۰/۶۶	۰/۰۷	-۰/۷۰
TT۰۷	۰/۳۹	۰/۲۳	۰/۸۴	۰/۲۱	-۰/۳۲	۰/۰۷	۱/۰۰	۰/۰۶	۱/۰۰	۰/۱۳
XCI۰۸	-۰/۰۳	-۰/۳۰	-۰/۱۳	۰/۴۶	-۰/۲۶	-۰/۶۶	۰/۰۶	۱/۰۰	۰/۰۶	۰/۳۲
RITS۰۹	۰/۳۹	۰/۲۳	۰/۸۴	۰/۲۱	-۰/۳۲	۰/۰۷	۱/۰۰	۰/۰۶	۱/۰۰	۰/۱۳
HDI۱۰	-۰/۱۸	-۰/۷۴	-۰/۱۱	۰/۷۷	-۰/۲۴	-۰/۷۰	۰/۱۳	۰/۳۲	۰/۱۳	۱/۰۰

جدول شماره ۵- شاخص‌های ترکیبی و رتبه ۱۵ کشور منتخب جهت تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای فعال

RV06		RV07		RV08		RV09		RV10		
رتبه	ارزش عددی	رتبه	ارزش عددی	رتبه	ارزش عددی	رتبه	ارزش عددی	رتبه	ارزش عددی	
۱۳	۱۵/۹	۱۴	۱۳/۸	۱۴	۱۲/۳	۱۴	۱۴/۳	۱۳	۱۹/۹	۱- آذربایجان
۹	۲۵/۶	۸	۲۸/۱	۸	۲۸/۲	۹	۲۶/۶	۶	۳۲/۳	۲- بحرین
۲	۵۱/۴	۳	۴۸/۲	۳	۴۴/۶	۳	۴۰/۱	۵	۳۷/۸	۳- ایران
۳	۴۶/۸	۴	۴۱/۶	۵	۳۷/۷	۶	۳۶/۸	۴	۴۰/۴	۴- قزاقستان
۱۰	۲۴/۵	۱۰	۲۲/۹	۶	۳۲/۶	۷	۲۸/۹	۹	۲۶/۱	۵- کویت
۱۱	۲۰/۶	۱۲	۱۷/۷	۱۳	۱۶	۱۲	۱۷/۶	۱۲	۲۲/۹	۶- قرقیزستان
۱۴	۱۵/۴	۱۳	۱۴/۷	۱۲	۱۷/۴	۱۳	۱۶/۹	۱۵	۱۶/۲	۷- عمان
۴	۳۷/۶	۶	۳۵	۷	۳۰/۸	۵	۳۸/۵	۳	۴۱/۷	۸- پاکستان
۱۲	۲۰/۵	۱۱	۱۸/۹	۱۰	۲۶/۸	۱۰	۲۶/۳	۱۰	۲۵	۹- قطر
۵	۳۷/۵	۲	۶۳/۶	۱	۶۰/۳	۲	۵۳/۹	۲	۴۹/۵	۱۰- عربستان سعودی
۱۵	۱۵/۴	۱۵	۱۳/۲	۱۵	۱۱/۶	۱۵	۱۳	۱۴	۱۷/۳	۱۱- تاجیکستان
۸	۳۰/۸	۹	۲۶/۵	۱۱	۲۳/۷	۱۱	۲۳/۷	۱۱	۲۳/۵	۱۲- ترکمنستان
۷	۳۴/۶	۵	۳۹/۲	۴	۴۳/۶	۴	۳۹/۶	۷	۲۸/۳	۱۳- امارات متحده عربی
۶	۳۵/۴	۷	۳۱/۲	۹	۲۷/۹	۸	۲۷/۵	۸	۲۸/۱	۱۴- ازبکستان
۱	۶۱/۸	۱	۶۴/۶	۲	۵۹/۲	۱	۶۱/۸	۱	۶۵/۶	۱۵- ترکیه

نتایج حاصل از تحقیق

جمع‌بندی و ملاحظات

امروزه در مناطق مختلف جهان ما شاهد سطوح مختلف همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای هستیم که بازار مشترک یکی از اشکال تکامل یافته ادغام و همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای است. تشکیل بازار مشترک، مستلزم برداشتن انواع محدودیت‌های تجاری (اعم از موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای) در میان اعضا، سیاست مشترک تعرفه‌ای در قبال غیر اعضا و جریان آزاد ورود و خروج عوامل تولید و کالاها میان کشورهای عضو می‌باشد. بدین ترتیب، وقتی بحث تأسیس هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی کارآمد مطرح می‌شود، سؤال محوری که به ذهن می‌رسد این است که آیا کشورهای مورد بررسی دارای آمادگی پذیرش چنین اصولی هستند یا خیر؟ نظری اجمالی به وضعیت کلی کشورهای مورد بررسی نشان می‌دهد که این کشورها از تفاوت‌های بارزی مانند ساختار اقتصادی ناهمگون، سطوح توسعه متفاوت، نظام‌های سیاسی مختلف و تنوع نژادی و فرهنگی آشکاری برخوردارند. در این مقاله، با هدف جستجوی مسیری برای تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای کارآمد در منطقه مورد بررسی، علی‌رغم پذیرش ناهماهنگی‌ها، استدلال بر امکان‌پذیری ایجاد آن می‌باشد. مسلماً در شرایط موجود اقتصاد کشورها و اقتصاد جهانی، ایجاد یک همپیوندی اقتصادی تکامل یافته که امری تدریجی می‌باشد، قبل از هر چیز به تلاش مجدانه، آگاهانه و عالمانه تمامی این کشورها در معرفی و بهره‌گیری از همه زمینه‌های موجود همکاری بستگی دارد. بهره‌گیری از رابطه‌های تکمیلی، افزایش قدرت چانه‌زنی، پاسخگویی به نیازهای رشد و توسعه، استفاده از تجارب متقابل کشورها، بهره‌گیری کاراتر از بازارهای مختلف اقتصادی در کشورهای موفق عضو، دستیابی به ثبات سیاسی و اقتصادی، بهبود شرایط کمی و کیفی اشتغال، دستیابی به نرخ مناسب سرمایه‌گذاری، الزامات ارتقای رفاه جمعی اعضا، برچیدن انحصارات و تسریع

رقابتی شدن فضای اقتصاد کشورها، گسترش مبادلات علمی، آماری و فناوری فوایدی هستند که می‌توان از یک فضای همکاری سازمان یافته توقع داشت.

با این حال، با آگاهی از این موضوع که تمامی اعضای دو تشکل اقتصادی منطقه‌ای ECO و GCC، بازیگران فعال، توانمند و اثرگذاری جهت تشکیل هستند مرکزی همپیوندی اقتصادی نیستند، بایستی برای تشکیل هسته مرکزی، کشورهایی را شناسایی کرد که مجموعه معیارها و قابلیت‌های حداقل در زمینه اقتصاد کلان بین‌المللی را دارا باشند. مفهوم این جمله این نیست که جنبه‌های غیراقتصادی در این خصوص جایگاهی ندارند، بلکه تمایلات قوی سیاسی و تعهدات اجرای اهداف ناشی از تأسیس آن، جزو پیش فرض‌های مهم همپیوندی و اصول بدیهی پذیرفته شده است، چرا که اگر تمامی شرایط و معیارهای اقتصادی تشکیل آن همپیوندی فراهم آید، اما یک عزم سیاسی قوی در میان برخی از اعضا فراهم نیامده باشد، امکان تشکیل همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای کارآمد را مختل و منفعل می‌سازد.

به طور کلی براساس نتایج حاصل از این مقاله، شش کشور عربستان سعودی، ایران، ترکیه، قزاقستان، پاکستان و امارات متحده عربی مناسبترین رتبه را برای تشکیل هسته مرکزی یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای احراز نموده‌اند و به این ترتیب کشورهای مذکور را از گروه کشورهای عضو دو تشکل اقتصادی منطقه‌ای ECO و GCC از لحاظ توانمندی اقتصادی و مراودات تجاری می‌توان شایسته‌ترین کشورها جهت تشکیل هسته مرکزی اولیه یک همپیوندی اقتصادی منطقه‌ای محسوب نمود.

منابع

۱. اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران (۱۳۷۴) *منطقه‌گرایی و تجارت*. نامه اتاق بازرگانی، شماره ۱۲.
۲. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲) *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*. دو جلد. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران
۳. دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵) *نظریه‌های روابط بین‌الملل*. دو جلد. ترجمه و تدوین وحید بزرگی. تهران: موسسه انتشارات جهاددانشگاهی (ماجد).
۴. ستاد برگزاری هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی (۱۳۷۶) *مجموعه اطلاعات اقتصادی - اجتماعی کشورهای عضو OIC*. چاپ اول. تهران، آذرماه ۱۳۷۶
۵. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی (۱۳۷۹) *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی راه‌کارهای ایجاد بازار مشترک اسلامی*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
۶. ____ (۱۳۷۹) *مجموعه مقالات همایش گسترش همکاریهای اقتصادی - بازرگانی بین کشورهای اسلامی*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
7. Cantori, Louis J. and Steven L. Spiegel (1970) **The International Politics of Regions: A Comparative Approach**. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
8. Haririan, M. (1999) **the Role of Foreign Investment and Capital Market in the Process of Privatization in Iran**. 9th Conference on Monetary and Exchange Policies, The Central Bank of Iran. Tehran: Monetary Banking Research Academy.
9. International Institute for Management Development (IMD) (1995) **The World Competitiveness Report**. Lansanne, Switzerland: IMD.
10. International Monetary Fund (IMF) (1998) **International Financial Statistics. Yearbook** Washington D. C.: IMF Publications.

11. _____ (1999) **Direction of Trade Statistics Yearbook (1997)**. Washington, DC.: IMF Publications.
 12. Johnson, Bryan T., Kim R. Holmes and Melanie Kirk Patrick (1999) **The 1999 Index of Economic Freedom: Executive Summary**. Wall Street Journal.
 13. Jovanovic, Miroslav N. (1998a) **International Economic Integration; Limits and Prospects**. London: Routledge.
 14. _____ , ed. (1998b) **International Economic Integration: Critical Perspectives On the World Economy**. 4 Vols. London: Routledge.
 15. Knorr, Klaus and Sidney Lerba, eds. (1965) **The International System: Theoretical Essays**. Princeton, NJ.: Princeton University Press.
 16. Salvatore, D. (1993) **International Economics**. New York, Macmillan Publishing Company.
 17. Schiff, Maurice and f. Alan Winters (1998) **Dynamics and Politics Regional Integration Arrangement: An Introduction**. The World Bank Economic Review, . Voi. 12, no.2, p. 177-95.
 18. UNCTAD (1997) **Handbook of International Trade and Development Statistics**. New York and Genera, United Nations Publication.
 19. _____ (1999) **World Investment Report**. New York and Geneva, United Nations Publication.
- UNDP (2000) **Human Development Report**. New York, Oxford University press.